

دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۲۲، پیاپی ۱۰۷،
پاییز و زمستان ۱۳۹۷ / صفحات ۱۲۲-۱۰۵

تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر تحمیدیه‌های منابع تاریخ ایران اسلامی^۱

زهرا علیزاده بیرجندی^۲
سمیه پورسلطانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۹

چکیده

در مطلع بیشتر دیباچه‌های منابع تاریخ ایران اسلامی تحمیدیه‌هایی به چشم می‌خورد که از نظر شکل، ساختاری مشابهی دارند اما در بُعد محتوا تفاوت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود. این تفاوت‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی رخ نموده است. هدف مقاله حاضر واکاوی دلایل تفاوت برخی از مضامین، توضیحات و تعبیر به کاررفته در تحمیدیه‌های منابع تاریخ ایران اسلامی است. در تبیین این تفاوت‌ها متغیرهایی چون سیاست‌های مذهبی حاکمان، باورهای اعتقادی و تأثیر آن‌ها در شیوه نگارش تحمیدیه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان‌دهنده تأثیرپذیری تحمیدیه‌ها از مبانی و شالوده‌های نظری حکومت‌ها، وضعیت فرهنگی-اجتماعی و به‌طور کلی فضای گفتمانی زمانه‌ای است که تحمیدیه‌ها در آن به رشته تحریر درآمده است.

واژه‌های کلیدی: تحمیدیه‌ها، ایران اسلامی، منابع تاریخی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.24511.1321

۲. دانشیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول). ایمیل:

Zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir

۳. کارشناس ارشد تاریخ. ایمیل: s.poursoltani82@gmail.com

مقدمه

تحمیدیه در لغت به معنی مبالغت کردن در حمد و نیک‌ستودن و پی‌درپی ستایش کردن است و در اصطلاح علوم ادبی به معنای بسیار حمد گفتن از برای خداوند و ذکر نام و ادای احترام به حضرت محمد(ص) می‌باشد که غالباً در آغاز خطبه‌ها و دیباچه کتاب‌ها قرار می‌گیرد(ستوده و نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۶۵: ۷/۱).

ذکر تحمیدیه در بخش نخست آثار نویسندگان مسلمان را می‌توان متأثر از سنت آغازیه‌نویسی کتاب‌های مقدس به‌ویژه قرآن کریم دانست که شامل سه بخش تسمیه(بیان نام خداوند)، ستایش و نیایش الهی می‌شوند(معروف، ۱۳۸۹: ۳۰). علاوه‌براین، باید از تأثیرپذیری نویسندگان از سنت خطبه‌خوانی در دوره اسلامی یاد کرد که با حمد الهی و درود بر پیامبر(ص) و با اقتباس از آیات قرآن آغاز می‌شد(فقهی و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۶۶). مسلمانانی که تصمیم بر نگارش کتاب داشتند، با الگو قرار دادن کلام وحی و شیوه خطبه‌خوانی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، بخش آغازین اثر خود را به ستایش خداوند و درود بر پیامبر(ص) اختصاص دادند. در گذر زمان، عناصر دیگری نیز بر تحمیدیه‌ها اضافه گردید که متأثر از اعتقادات دینی مؤلف و سیاست‌های مذهبی حاکم در هر دوره تاریخی بود.

تحمیدیه‌ها از نظر ساختاری همانند سایر گونه‌های^۱ نثر مشتمل بر ارکان و مؤلفه‌هایی به شرح ذیل است:

- حمد و ستایش خداوند: این رکن مشتمل بر صفات ثبوتی و سلب، اسماء جمالیه و جلالیه، ذکر نمودهای قدرت پروردگار در امر آفرینش و تدبیر کائنات است. این رکن جزو عناصر آغازین تحمیدیه‌هاست که بر مبنای ویژگی‌های سبکی و توان نویسنده مورخ گاه به اختصار و ایجاز و گاه به تفصیل به همراه اشعار و آیات نگاشته می‌شد.
- نعت حضرت محمد(ص): جایگاه این رکن، پس از حمد و ثنای الهی و مشتمل بر مدح نبی اکرم(ص)، تأکید بر اصل نبوت و تبیین جایگاه نبی اکرم(ص) در میان سایر انبیای الهی است. این رکن نیز به تبع ویژگی‌های نثری متن و تصنع و یا سادگی متن تدوین می‌شد.
- یادکرد اصحاب، خلفای راشدین و ائمه معصومین(ع): این رکن براساس نگرش‌های دینی مورخ و ایدئولوژی حاکمیت وقت، نگاشته می‌شد. برای نمونه در تحمیدیه *ظفرنامه* شامی، این رکن براساس مذهب غالب زمانه این گونه نگاشته شده است:

۱. خطیبی در کتاب *فن نثر در ادب پارسی*، در بحث منشور و فرمان برای مناشیر فارسی، شش رکن قائل شده است (خطیبی، ۱۳۶۶: ۳۶۶).

«... رفیق خلیفه رسول خدا ابوبکر صدیق و آن امام خلیفه رشاد و امیر کشور سداد قاتل پرستندگان ود و سواع... ممیز حق از باطل و فاروق خطا از صواب امیرالمومنین عمر بن خطاب و آن امیر صاحب وفا... جامع شتات قرآن امیرالمومنین عثمان بن عفان و آن امام باحشمت و وقار صاحب دل‌دل و ذوالفقار منشوردار هل اتی و مشهور دیار لافتی محرم راز درون و بیرون تشریف یافته انت منی بمنزله هرون منصب اقامتش بتاکید من کنت مولاه فهذا علی مولاه مقرر و مجلس خلافتش بشمع اللهم ادر الحق مع علی کیف دار...» (شامی، ۱۳۶۳: ۶).

- ذکر نام و مدح سلطان، امرا و ارکان حکومت: این رکن براساس شخصیتی که کتاب به او اهدا شده و یا به فرمان او نگاشته شده، تکوین می‌یافت.
- دلایل نگارش و در مواردی وجه تسمیه اثر: محتوای برخی تحمیدیه‌ها حاکی از پیوندهای این رکن با رکن چهارم است.

نحوه کاربرد صفات، کم یا زیاد شدن یکی از عناصر فوق، همچنین شیوه توصیف سلطان جملگی دارای بار معنایی سیاسی و فرهنگی خاصی است که در خلال آن می‌توان در مورد ویژگی‌های سیاسی - اجتماعی زمان نگارش تحمیدیه‌ها اطلاعاتی را به دست آورد. بر این اساس مقاله حاضر می‌کوشد ضمن بررسی تحمیدیه‌های برخی از منابع تاریخ ایران اسلامی نحوه تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در نگارش آن‌ها مورد واکاوی قرار دهد. این مقاله با اتخاذ رویکرد توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخگویی به سؤال ذیل است:

- چه عواملی در نحوه نگارش تحمیدیه‌ها و شکل دهی به مضمون و محتوای آن‌ها در منابع تاریخی ایران اسلامی نقش داشته است؟

در باب پیشینه تحقیق باید گفت، در مقاله‌های «میراث تاریخ‌نگاری عصر صفویه» و «تاریخ‌نگاری دیباچه‌های عصر صفوی» از شعله کوئین اشاره‌ای اجمالی و با رویکرد توصیفی به تحمیدیه‌های عصر صفوی شده است. وجه تمایز مقاله حاضر با دو مقاله مذکور در رویکرد تحلیلی و گستره مطالعاتی آن می‌باشد.

تحلیل محتوای تحمیدیه‌های منابع تاریخی پیش از صفویه

تحمیدیه‌هایی که در طی قرن اول تا دهم قمری نگارش یافته، به دلیل غلبه حاکمان سنی بر ایران، در اکثر موارد به لحاظ مضمون دربردارنده مؤلفه‌های مذهبی اهل سنت است. در این آثار، پس از نعت پیامبر (ص) و در خلال تحمیدیه، برخی از عناصر ذیل قابل رویت می‌باشد:

- ذکر ویژگی‌ها و مدح خلفای راشدین: راوندی، مؤلف *راحة الصدور وآية السرور* که خود نیز حنفی مذهب است، در قالب عباراتی به نزدیکی خلفا به پیامبر (ص) و اقدامات آن‌ها در دوره خلافت‌شان اشاره کرده است. او با آوردن عبارات دعایی نظیر «رضی الله عنه» و عبارات توصیفی نظیر «منبر نشین نخستین ... یار غار مونس و غمگسار ... دانای راز نهانی و مفسر سوره سبع الثمانی» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰) شئون ابوبکر را در قرابت با پیامبر (ص) و درجه علمی‌اش به تصویر کشیده است. دربارهٔ عمر، افزون بر ذکر عبارات دعایی، راوندی توانمندی خلیفه دوم در غلبه بر ملوک عجم را از طریق آوردن عبارات توصیفی برجسته می‌کند (همانجا). سپس مورخ با اشاره به تعبیری چون «آن یگانه جهان و جامع قرآن... ذوالنورین طاهرین» (همان: ۱۱) خلیفه سوم، عثمان را می‌ستاید. در انتها علی (ع) را با صفاتی چون «شیر بیشه شریعت، سرور جهان طریقت، حیدر حیّه در بابای شبیر و شبّر، الضارب بالسیفین» (همانجا) ستوده است.

راوندی در این تحمیدیه نظم و نثر را درهم آمیخته و از طریق این درهم آمیختگی به توصیف شئون و مقام خلفای راشدین همان‌طور که در سطور پیشین بدان اشاره شد، پرداخته است. سمرقندی نیز ضمن متابعت از سبک رایج در تحمیدیه‌های آن دوران، توصیفاتی نظیر «صدیق اول» برای ابوبکر، «فاروق اعدل» درباره عمر و «ذوالنورین» را در وصف عثمان به کار برده است. وی علی (ع) را نیز «مُهر سپر ولایت که به منزلهٔ هارون در تقویت نبوت ید بیضا نمود» می‌داند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۳۵).

- ستایش ائمه اهل سنت: حمدالله مستوفی در تحمیدیه *ظفرنامه* محمد شافعی، یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت را با صفاتی چون «نمایندهٔ راه دین نبی، گشایندهٔ علم سرّ نبی...» ستوده و از دانایی او در نشان دادن راه به گمراهان و آشکار کردن طریقه دین یاد کرده است (مستوفی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱).

راوندی نیز پس از مدح خلفای راشدین و صحابه بر ابوحنیفه، محمد شافعی، مالک بن انس و احمد بن حنبل درود و ثنا می‌فرستد. وی در ادامه، تمامی این «مجتهدان شریعت مصطفی» را برحق دانسته و افرادی را که بر یکی از آن‌ها زبان طعن دراز کنند، شقی و دوزخی می‌داند (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲-۱۳).

- درود بر دو عم پیامبر (ص): علی یزدی در کتابش با ستودن حمزه و عباس، عموهای پیامبر (ص) از طریق عبارت: «عمّین بزرگوار سیّد بزرگوار سیّد ابرار و سند اختیار، خیمه شرع را عماد و خانهٔ دین را اساس، امیرالمؤمنین حمزه و عباس...» مجاهدت‌های آن‌ها را در راه اعتلای اسلام یادآور می‌شود (یزدی، ۱۳۸۷: ۸/۱). مستوفی در *ظفرنامه* این تعابیر را در قالب شعر بیان نموده است (مستوفی، ۱۳۸۰: ۱/۱۰).

- درود بر صحابه و تابعین پیامبر (ص): مورخان پیشاصفوی در یادکرد صحابه و تابعین به دو گونه عمل کرده‌اند: گاه در قالب عباراتی کوتاه بر یاران برگزیده پیامبر (ص) درود می‌فرستند (قمی، ۱۳۶۳: ۲). در مواردی نیز این درود را با آوردن توصیفات چون «اصحاب نامدار او آن شهسواران میدان دین و مبارزان معرکه یقین، خسروان ممالک علوم، رهبران اصحابی کالنجوم...» (شامی، ۱۳۶۳: ۶) و عباراتی از این دست همراه کرده‌اند.

مناقب علی (ع) در این منابع، در کنار نام خلفای راشدین بیان شده (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۶/۱؛ مستوفی، ۱۳۸۰: ۱۰/۱؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۳: ۲) و دربر دارنده نسب، شجاعت، مقام علم و احادیثی است که از جانب پیامبر (ص) درباره علی (ع) وارد شده است. هرچه به دوره صفوی نزدیک تر می‌شویم، این توجه بیشتر می‌گردد که علت این مسئله را می‌بایست در عوامل ذیل جستجو کرد: نخست فعالیت‌های علمای مذهب تشیع چون شیخ صدوق، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی که با تربیت شاگرد و تألیف آثار در زمینه‌های مختلف فقه، اصول، کلام، فلسفه، تفسیر و حدیث به گسترش آموزه‌ها و معارف فرهنگ شیعی پرداختند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۰۲)؛

دوم تشکیل دولت‌های شیعی مذهب چون علویان طبرستان و آل بویه؛ سوم برچیده شدن سلطنت سنی مذهب خوارزمشاهی و دستگاه خلافت عباسی در نیمه دوم قرن هفتم و روی کار آمدن ایلخانان مغول که در امر مذهب تساهل و تسامح نشان می‌دادند و برخی از آن‌ها چون غازان و اولجایتو به آیین تشیع گرایش داشتند (بیانی، ۱۳۸۲: ۲۳۶)؛ چهارم حضور شیعیان در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی چون سریداران، مشعشیان، حروفیه و نوربخشیه که دارای گرایش‌های صوفیانه نیز بودند (رویمر، ۱۳۸۲: ۲۷).

پس از ذکر این مطالب، عمدتاً در اشاره به علت نام‌گذاری کتاب و معرفی فصول مختلف آن، مدح سلطان و دستگاه حاکم در قالب عباراتی غلوآمیز عنوان گردیده است. سلطان؛ حاکم یا وزیر فردی بود با نسب عالی و باطن طاهر که برخوردار از عنایات پروردگار بود. چنان‌که فضل‌الله حسینی قزوینی در وصف احمد بن اتابک می‌نویسد: «جهانداری که در حجر دایه امید اله و عصمت یزدان پرورش یافته و ذات باطهارتش خلاصه سرانی اعلم الغیب است» (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

جعفری در تاریخ یزد، ابوالمظفر شاهرخ را «ظل ظلیل الرحمان، المخصوص بعنایت الله سبحان» و ضیاءالدین مسعود وزیر را «احسب انساب» می‌داند (جعفری، ۱۳۸۴: ۲۱) و سلطان حسین بایقرا در *روضات الجنات* با جمله «پادشاه اسلام پناهی که طینت پاکش مظهر رحمت الهی» است، وصف شده است (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۷/۱).

عبارات فوق از تلاش مورخان برای مشروعیت‌بخشی به سلطان با استفاده از اندیشه‌ی ظل‌اللهی حکایت دارد. مشروعیت الهی شهریاران و اتکا به نظریه فرمانروایی الهی اصلی‌ترین رکن اندیشه‌ی ایرانشهری است (فرزانه‌پور، عباسی و نوروزی، ۱۳۹۵: ۴۸) که موجب شده، قدرت و حیات سیاسی در ایران، خاستگاه و حیاتی ماوراءالطبیعی و قدسی پیدا کند (همان: ۹۹). فرآزیدی، موهبتی از سوی خداوند است که به لطف برخوردار از آن، شاه می‌تواند جهان را آباد کند، با سیاهی‌ها و تباهی‌ها بجنگد و شادی و نیکی را به ارمغان آورد (دلیر، ۱۳۹۳: ۴۲).

این اندیشه، به‌رغم وجود تفاوت‌هایی در قرون میانه تحت عنوان نظریه ظل‌اللهی توسط فقهای اهل سنت و در توجیه مشروعیت قدرت‌هایی چون غزنویان و سلجوقیان مطرح شد که از طریق آن الوهیت سلطان و لزوم اطاعت از او تأیید گردید (همان: ۴۸-۴۹).

از دیگر ویژگی‌هایی که در عبارات تحمیدیه برای سلطان در نظر گرفته می‌شد، شجاعت و دلاوری بود. اولیاءالله آملی از فخرالدوله دیلمی با عنوان «شاه غازی» نام می‌برد (آملی، ۱۳۴۸: ۶) و اسفزاری، در وصف سلطان حسین بایقرا می‌نویسد: «صفدری که در زمان سطوت دلاوری و صولت بهادری او هفت‌خوان آسمان داستان هفت‌خوان رستم دستان را خوار و مبتذل ساخته...» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۷/۱).

سلطان موظف به اشاعه‌ی دین و برقراری عدل در قلمرو خود نیز بود. چنان‌که ظهیرالدین مرعشی کارکیا سلطان علی را «عون الضعفا و المساکین و قمع الکفره و الملحدین» می‌داند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۸) و عبدالله کاشانی، سلطان اولجایتو را «محبی مراسم ملت مصطفوی، مربی دین اسلام و خسرو دادگر» می‌خواند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۳). در تمامی این توصیفات، مؤلفان کتب، ویژگی‌های برگرفته از فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی را توأمان برای سلطان در نظر می‌گیرند. حتی در دوره‌ای مثل ایلخانی، این عبارات جهت پرکردن خلاء معنوی و پایگاه ملی سلاطین مغول عنوان می‌گردد.

تحلیل محتوای تحمیدیه‌های منابع تاریخی عصر صفوی

با روی کار آمدن دولت صفویه، تشیع دوازده‌امامی در کنار تصوف به عنوان مهم‌ترین عامل در تبلیغات مذهبی و ایدئولوژی سیاسی خاندان صفوی در نظر گرفته شد. بر این اساس، پایه‌های قدرت شاهان صفوی بر سه امر استوار بود: نخست، حق الهی شاهان ایران یا اندیشه‌ی ظل‌اللهی. دوم، موعودگرایی و مهدویت. سوم، مقام مرشد کامل پیروان طریقت صوفیه (سیوری، ۱۳۸۴: ۲۶).

تاریخ‌نگاری عصر صفوی نیز تحت تأثیر این تغییرات و مبانی فکری جدید قرار گرفت. مورخان با مطرح کردن فرمانروا به عنوان سایه خداوند بر روی زمین، سلطان را فردی مؤید به

تأکيدات و عنايات الهی معرفی می‌کردند. شاه اسماعیل در *احسن التواریخ* با عبارت «ظل سبحانی» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۰/۱) و شاه عباس در *نقاوة الآثار* با عبارت «الموید من عندالله الملك القوى المنان» ستایش می‌شوند (افشته‌ای نظنزی، ۱۳۷۳: ۹). مستوفی در *جامع مفیدی* شاه سلطان حسین را «ظل الله فی الارضین» می‌خواند و در اثبات این مسئله از آیات قرآن بهره می‌گیرد: «بدر عالیقدر و لقد اصطفیناه فی الدنيا،^۱ زینده تشریف و اتیناهم ملکا عظیما»^۲ (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲/۱).

ادعای سیادت خاندان صفوی و تلاش مورخان آن دوره در جهت انتساب آن‌ها به اهل بیت (ع) زمینه‌ساز بیان توصیفات با این مضمون در تحمیدیه‌ها شد. چنان‌که صاحب *عالم آرای عباسی*، از شاه عباس با عبارت «خاقان کشور گیر موسوی حسب حسینی نسب حیدر نژاد» یاد کرده (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۸۲: ۲/۱) و در *جامع مفیدی* سلطان سلیمان «شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی» خوانده شده است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۱).

بر اساس این توصیفات و ادعاها، سلطنت صفویه به عنوان تداوم منطقی دایره نبوت و امامت مطرح می‌گردید. عباراتی چون «وارث خلافت امیرالمومنین» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۹) و «خلف صدق مرتضی» (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۸۲: ۲/۱) درباره شاه عباس به همین مسئله اشاره دارد. علاوه بر این، بر عصمت صفویان و در نتیجه ضرورت اطاعت بی‌چون و چرا از آن‌ها تأکید می‌شد. جمله «از بدو فطرت، طینت طیبه اش به اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده مفطور ... به موادی و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم از مستلذات هواجس نفوس انسانی ... بر وفق کلام ملک علام ... پرداخت ... اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذل» در مدح سلطان حسین است (نصیری، ۱۳۷۳: ۸).

از دیگر تعبیر به کاررفته درباره دولت صفوی در متون آن روزگار عنوان «مقدمه دولت آخرالزمان مهدی (عج)»، «پیشرو و فرمانده سپاه مهدی» و «نیابت امام قائم (عج)» است که تداعی‌کننده ابدمدت بودن سلسله صفوی بود. آرای برخی از علمای اخباری در رواج این اندیشه به ویژه در دوره اخیر صفوی نقش داشت. آن‌ها در اثبات مدعای خود از تعبیر و تفسیر آیات قرآنی، احادیث و روایات استفاده می‌کردند (فرهانی منفرد، ۱۳۸۵: ۶۱۰) و با تطبیق برخی از روایات ظهور بر دولت صفوی، این دولت را متصل به دولت قائم (عج) دانسته و خبر مبنی بر ظهور مردانی از شرق را با ظهور شاه اسماعیل مطابقت می‌دادند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۷) و در این راستا، مورخان، عباراتی چون «سلاطین ابدقرین علیه علویه صفوی» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵) و «پیشرو

۱. بقره: ۱۳۰.

۲. نساء: ۵۴.

مهدی آخرالزمان» (قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۸) را درباره شاهان صفوی به کار می‌بردند و برای اثبات اتصال دولت صفوی به دولت صاحب‌الزمان (عج) به حدیث «دولتانی آخرالزمان» استناد می‌جستند: «مصطفوی انتسابی که به مضمون کلام معجز نظام سرور اولیا - علیه التحیه و الثنا - حیت قال لكل قوم دوله و دولتنا فی آخرالزمان همای دولت جز به شرفات قصر اقبالش در هیچ مکان نزول اجلال نفرموده» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۰).

یکی دیگر از عوامل قدرت‌یابی صفویان، تصوف بود که در خدمت اهداف سیاسی آن‌ها قرار گرفت. به همین خاطر برخی القاب صوفیانه بر شاهان این خاندان اطلاق می‌گردید. چنان‌که «مظهر اسرار» درباره شاه سلیمان (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲/۱) «مرشد کامل» درباره سلطان حسین (نصیری، ۱۳۷۳: ۸) و «شهنشاه طریقت سلطان الاقطاب فی الاقطار» درباره شیخ صفی‌الدین اردبیلی (ابن بزار، ۱۳۷۳: ۴۶) در منابع به کار رفته است. در کنار القاب مذهبی و صوفیانه، القابی با مضامین ملی، مؤید جایگاه صفویان و سیاست‌های آن‌ها در احیای هویت ملی است. مقایسه صفویان با انوشیروان و ستایش شاه با صفاتی چون «خسرو تاج‌بخش» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲/۱)، «بrazنده کلاه کیانی و خسروی و طرازنده علم کاویانی»، «شاه جم» (نصیری، ۱۳۷۳: ۸)، «فریدون فر» (حسینی، ۱۳۸۵: ۲۰) تبلور احساسات باستان‌گرایانه و بازتاباننده جایگاه صفویان در تحکیم هویت ملی است.

ذکر صفاتی چون عدالت، شجاعت و برقرارکننده امنیت برای سلاطین نیز یادآور ادبیات اندرزنامه‌نویسی در ایران است. این گونه صفات را اندرزنامه‌نویسان به کرات در شئون سلطان آورده‌اند. در جامع مفیدی از شاه سلیمان با عنوان «السلطان العادل» یاد می‌شود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۱) و شاه عباس غضنفر صولتی است که «هنگام رزم مهابت اسدالله در دلش پیدا» (حسینی، ۱۳۸۵: ۳/۱) و سلطان حسین «المثل فرمان ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۴). نویسنده تاریخ جهان‌آرا نیز شاه طهماسب را قاهری می‌داند که «ملک را از ید مدعی به بینه عدل انتزاع فرموده» است (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۳).

تحلیل محتوای تحمیدیه‌های منابع تاریخی پس از صفویه

اگرچه سنت تاریخ‌نگاری صفوی در دوره افشاریه و زندیه ادامه یافت (ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۹)، با این حال تمامی شاخصه‌های تحمیدیه‌نویسی صفویه به این دوره‌ها انتقال پیدا نکرد. در میان سنت‌های تحمیدیه‌نویسی صفوی، بُعد ملیت و باستان‌گرایی در تحمیدیه‌های ادوار بعدی تکرار شد اما عبارتهایی که سلطان را با عناصر فرهنگ تشیع و تصوف ارتباط می‌داد، کم‌رنگ شد و تنها نمود آن را می‌توان در منقبت ائمه (ع) در تحمیدیه‌های این دوره یافت. علت این مسئله را

می‌بایست در تغییر مشی سیاسی حاکمیت به ویژه مواضع سیاسی و سیاست مذهبی سلسله‌های پس از صفویه دانست. در این زمینه به تحمیدیه تاریخ‌گیتی‌گشا، از منابع دوره زندیه، به شرح ذیل اشاره می‌شود:

«... صلوات زاکیات بر اولاد او [محمدصلوات الله علیه]... بتخصیص جناب حیدر صفدر، ولی حضرت داور، ابن عم جناب خیرالبشر، کَننده در خیبر... مظهرالعجایب علی بن ابیطالب، علیه و علیهم صلوات الله الملک الوهاب باد» (موسوی، ۱۳۶۲: ۲).

درواقع در بیشتر منابع دوره افشاریه و زندیه، بحث تمامیت ارضی ایران و پاسبانی از مرزهای سرزمین در برابر بیگانگان و عناصر مهاجم مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو، پردازش عبارت‌های توصیفی و مدایح مربوط به سلطان نیز در همین راستا نگارش یافت. به عنوان نمونه عبارات ذیل در وصف نادر شاه افشار در جهانگشای نادری آمده است:

«... دشمن کش عرصه جنگ... مظهر قدرت الهی... فرازنده رایت کشور گشایی... زور بازوی خصم افکنی و دلیری، جوهر شمشیر گیتی‌ستانی و مملکت‌گیری... در قلبگاه نبردش قلوب اعداء قالب بیروح... سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی... قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه... تاج‌بخش ملوک ممالک هند و توران... ابوالسیف سلطان نادر پادشاه افشار است... زجور و ظلم کار اهل ایران بس که درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد...» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱-۲).

عباراتی چون «قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه» و «ابوالسیف» افزون بر این که نشان‌دهنده ویژگی‌های سیاسی زمانه است، مبین وجه نظامی‌گری شخصیت نادر نیز می‌باشد. در تحمیدیه منابع قاجاری نیز شاه فردی برگزیده از جانب خداوند معرفی می‌شود. چنان‌که ساروی در تاریخ محمدی با بیان این که در هر عهدی خداوند، شخصی را براساس قابلیت و استعداد فردی و حکمت الهی برمی‌گزیند و اختیار امور مردم را بدو می‌سپارد، برای مدح محمدشاه قاجار زمینه‌چینی می‌کند و دعا برای تداوم دولت او را بر پیر و جوان جوان لازم می‌شمارد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۹-۲۰). در ادامه، مورخان با استفاده از شخصیت‌های اسطوره‌ای و باستانی ایران سلاطین قاجار را مدح می‌کنند. عبارت «مربع‌نشین چهار بالش ایوان کسری و جم، فریدون‌فر» در وصف فتحعلی شاه است (خاوری، ۱۳۸۰: ۵/۱) و «وارث افسر کیان، خسرو صاحبقران» در ستایش ناصرالدین شاه قاجار (اعتمادالسلطنه، ۱۴۶۷، ۱۹/۱).

برخی از توصیفات سلطانی نیز در اشاره به سیارات منظومه شمسی بیان شده است: «مشتری^۱ سعادت زحل پاسبان» (نوری، ۱۳۸۶: ۳) و «برجیس طلعت، مرغ صولت» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱). نویسندگان عصر قاجار با تلفیق این عناوین در توصیفات مربوط به شاهان قاجار، رفعت مقام و اقتدار آن‌ها را در کشورداری به خواننده گوشزد می‌کردند.

در کنار این توصیفات، کارویژه‌های سلاطین در دوره‌های پیشین چون برقراری عدل، جنگاوری، حفاظت از دین و مبارزه با ستمگران در عصر قاجار نیز حفظ شد. به عنوان مثال عبارات «صاحب المغازی فی الاقطار و الامصار»، «جمال الاسلام والمسلمین» (خاوری، ۱۳۸۰: ۱/۵) و «قانع بنیان ظلم و فساد، مشید دعایم شریعت احمدی» (نوری، ۱۳۸۶: ۳) در مدح فتحعلی شاه، عبارات «ناصر الاسلام» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱)، «شاهنشاه جم‌جاه اسلام‌پناه» (اعتمادالسلطنه، ۱۴۶۷: ۱۹/۱) و «ناصر الدوله والدین» (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۸) در ستایش ناصرالدین شاه و عبارت «شهریار عدل گستر» در مدح مظفرالدین شاه بیان شده است (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۴).

در واقع در تحمیدیه‌های دوره قاجار پاره‌ای از عناصر موجود در تحمیدیه‌های دوره‌های پیشین از جمله توصیفات مربوط به شأن ظل‌اللهی و مقام معنوی سلطان، برخی عبارات مبتنی بر گرایش‌های باستان‌گرایی و تأثیرپذیری از ادبیات اندرزنانه‌نویسی به چشم می‌خورد اما نگاه صوفیانه و حاکی از سیادت مورخان عصر صفوی درباره پادشاهان صفوی از میان رفته است.

در شیوه جدید تاریخ‌نگاری عصر قاجار تحمیدیه‌نویسی کم‌رنگ می‌شود که علت آن را می‌بایست در چند عامل دانست: روح نوجویی عصر ناصری موجب تحول در قالب‌های مختلف نثر گردید. گرایش به ساده‌نویسی و پرهیز از تکلف و عبارت‌پردازی نثر مصنوع سنتی از ویژگی‌های آثار این دوره است. چرا که بیان اندیشه‌های مدرن و ایده‌های مترقیانه سبک جدیدی را می‌طلبد. بدون شک در بروز این تحول عوامل متعددی از جمله گسترش روزنامه‌نگاری، تأسیس دارالترجمه، ترجمه آثار علمی، سفرنامه‌نویسی و نگارش خاطرات شخصی تأثیرگذار بوده است (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). فضای انقلابی و انتقادی پس از انقلاب مشروطه باعث گردید نویسندگان مجالس برای بیان تحمیدیه‌ها به سبک دوره‌های پیشین نپردازند و به‌خاطر عدم هماهنگی میان ساختار پرتکلف این متون و شکل ساده و روان بخش اصلی نوشتار از نگارش آن

۱. طبق عقیده قدما آسمان هفت طبقه دارد و در هر یک از افلاک نیز سیاره ای وجود دارد: قمر (ماه)، عطارد (تیر) زهره (ناهید)، شمس (خورشید)، مرغ (بهرام)، مشتری (برجیس) و زحل (کیوان). منجمان هر یک از این سیاره ها را رب النوع (قمر: کوكب رسولان و ایلچیان. عطارد: رب النوع کتابت و سخنوری. زهره: رب النوع موسیقی و آواز. شمس: ستاره شاهان و مظهر رفعت و قدرت. مریخ: خدای جنگ و دلاوری. مشتری: رب النوع خطابه و سخنوری. زحل: پاسبان فلک) امری دانسته و به صفتی در میان آن‌ها مشهور هستند (شعبانی اندیلی، ۱۳۹۳: ۳۸).

صرف نظر نموده تا به سمت یک متن قابل فهم برای اذهان عمومی مردم حرکت نمایند. علاوه بر این، برخی از نویسندگان این دوره به دلیل تأثیرپذیری از اندیشه‌های سکولار و نوشته‌های اروپایی در نگارش آثار خود از سبک تحمیدیه‌نویسی مورخان پیشین تبعیت نکردند. افرادی مثل میرزا آقاخان کرمانی که تحت تأثیر اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده قرار داشت. در این میان، باید به تحولاتی که در به کارگیری القاب در نیمه دوم حکومت قاجاران پدید آمد، نیز اشاره نمود. در نتیجه نوگرایی و تحت تأثیر اصلاحات دولتمردان نوگرایی چون امیرکبیر استفاده از القاب کم‌رنگ شد. دولت ناصری نیز به تدریج با صدور اعلان‌های حکومتی محدودیت‌های شدیدی برای کاربرد القاب در مکاتبات دولتی و دیوانی وضع کرد (روزنامه دولتی، ۲۰ رمضان ۱۲۸۴، ش ۶۱۳: ۸؛ روزنامه ایران، ۲۴ جمادی‌الثانی، ش ۲۹۰: ۱). این امر نیز در کم‌رنگ شدن تحمیدیه‌نویسی نقش داشت.

مقایسه تطبیقی تحمیدیه‌های پیشاصفوی، صفوی و پساصفوی

برخی از عوامل ساختاری تحمیدیه‌نویسی نظیر حمد و ثنای الهی و نعت پیامبر (ص) را می‌توان در هر سه مقطع پیشاصفوی، صفوی و پساصفوی یافت. تفاوت‌هایی که در این سطح دیده می‌شود، تنها به ویژگی‌های نثری و سبک نوشتاری تحمیدیه‌ها بازمی‌گردد که با عوامل متعددی نظیر دانش و اطلاعات علمی مورخ، قدرت قلم و نویسندگی وی و ذوق ادبی و هنری‌اش در ارتباط است. در تبیین وجوه تمایز تحمیدیه‌های این سه دوره، ایندئولوژی حاکمیت نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که تأثیر سیاست‌ها و خط‌مشی حاکم را می‌توان در محتوای تحمیدیه‌ها ملاحظه کرد. بر این اساس، وجه مشخصه تحمیدیه‌نویسی در مقطع پیشاصفوی مدح خلفای راشدین و صحابه است که به صورت عباراتی کوتاه و در مواردی نیز با توصیفات طولانی‌تر در قالب نظم و نثر بیان شده است.

روح حاکم بر تحمیدیه‌های دوره صفوی، مدح و ستایش ائمه (ع) به‌ویژه علی (ع) است. در این تحمیدیه‌ها بر مقام اهل بیت (ع) و شأن و منزلت ایشان به‌عنوان پیشوایان دین اسلام تأکید ویژه‌ای می‌شود و سلاطین صفوی به‌عنوان تداوم منطقی دایره نبوت و امامت مطرح می‌گردند. در دوره پساصفوی، منقبت اهل بیت (ع) در تحمیدیه‌ها تداوم پیدا می‌کند اما نقطه تمایز آن‌ها در مدایحی دیده می‌شود که در شأن سلطان بیان گردیده و ناظر بر شئون سلطان در دفع تهاجم بیگانگان، نجات ایران و حفظ تمامیت ارضی کشور است. از این رو، چرخشی در مدایح سلطانی به‌عنوان منجی و قهرمان ملی دیده می‌شود که در آن توان نظامی و جنگاوری سلطان مورد ستایش قرار گرفته است. این روند تا زمان مرگ نادرشاه ادامه یافت.

در دوره قاجاریه، مدایح سلطانی با تمرکز بر جنبه‌های ظل‌اللهی پادشاه و کاربرد تعابیر ایران باستانی نمود یافته است. این تعابیر در اواخر دوره قاجاریه و با شکل‌گیری انقلاب مشروطه تحت تأثیر تغییر نگرش‌ها درباره جایگاه سلطان کم‌رنگ می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی محتوای تحمیدیه‌های منابع تاریخی ایران اسلامی و به‌ویژه نحوه کاربرد القاب و تعابیر به کاررفته در این متون نشان می‌دهد که بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران نگارش تحمیدیه‌ها نقش مهمی در نثر و محتوای آن‌ها دارد. در این میان تأثیر سیاست‌های مذهبی حاکمان، ویژگی‌های نگارشی زمانه، تلاش نویسندگان برای جلب نظر صاحبان قدرت و کوشش آن‌ها در راستای مشروعیت بخشی به سلطنت، همچنین تأثیر پذیری از متون رایج زمان بویژه اندرنامه‌های سیاسی نقش مهمی در شکل‌گیری محتوا و مضمون تحمیدیه‌ها و ویژگی‌های صوری آن‌ها داشته است.

در منابع تاریخی پیشاصفوی، تحمیدیه‌ها بیشتر دربردارنده عباراتی در مدح خلفای راشدین، درود بر صحابه و ستایش ائمه اهل سنت می‌باشد. در این تحمیدیه‌ها سلطان با عباراتی مبتنی بر شئون ظل‌اللهی مدح شده است.

محتوای تحمیدیه‌های دوره صفوی حاکی از تأثیر شالوده‌های جدید حکومت یعنی تشیع، تصوف، ملیت و ادبیات نشئت‌گرفته از این مبانی فکری است. درواقع گزاره‌های توصیفی مقام سلطان بر پایه اندیشه ظل‌اللهی، تفکر طریقتی و اندیشه ولایت دینی استوار است. نمود این اندیشه‌ها را می‌توان در عبارت‌هایی چون «مرشد کامل»، «وارث خلافت امیرالمومنین»، «خلف صدق مرتضی»، «پیشرو و فرمانده سپاه مهدی» و «فریدون‌فر» در تعریف شاهان صفوی یافت. در این میان تعابیری چون «سلاطین ابدقرین علیه علویه صفوی» بازتاب تصویر آرمانی از پادشاهان صفوی است که برآیند دیدگاه‌های علمای طرفدار حاکمیت صفوی بود.

در دوره افشاریه، مضامین تحمیدیه‌ها ناظر به توصیف شاه به عنوان قهرمان ملی و منجی کشور از استیلای بیگانگان است. در عبارات مدح‌آمیز پیرامون مقام سلطان تأکید بر شئون نظامی و جنگاوری نادر می‌باشد.

مضامین تحمیدیه‌های عصر قاجاریه حاصل مناسبات دین و دولت و فضای سیاسی-اجتماعی روزگار قاجاران است. بازتاب این فضا در تحمیدیه‌های صدر دوره قاجاریه به شکل تأکید بر مقام ظل‌اللهی سلطان و برخورداری شاه از عنایات و تأییدات الهی متجلی شده است. اما این عبارات از دوره دوم سلطنت قاجار و با خدشه‌دار شدن مشروعیت سلطان رنگ باخته است.

منابع و مأخذ

- آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸). **تاریخ رویان**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اردبیلی، ابن بزار (۱۳۷۳). **صفوة الصفا**. اردبیل: مصحح.
- استرآبادی، مهدی (۱۳۷۷). **جهانگشای نادری**. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسکندر بیگ منشی (۱۳۸۲). **تاریخ عالم آرای عباسی**. تهران: امیر کبیر.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). **افضل التواریخ**. تهران: نشر تاریخ ایران.
- افوشته‌ای طنزی، محمود (۱۳۷۳). **نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار**. تهران: علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۴۶۷). **تاریخ منتظم ناصری**. تهران: دنیای کتاب.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲). **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**. تهران: سمت.
- جعفری، جعفر (۱۳۸۴). **تاریخ یزد**. تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی**. تهران: علم.
- _____ (۱۳۹۱). **مهدیان دروغین**. تهران: علم.
- جنابدی، میرزابیگ (۱۳۷۸). **روضه الصفویه**. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴). **تاریخ نو**. تهران: نشر علم.
- حسینی، محمد میرک (۱۳۸۵). **ریاض الفردوس خانی**. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین (۱۳۸۳). **المعجم فی آثار ملوک العجم**. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حسینی قمی، احمد (۱۳۸۳). **خلاصة التواریخ**. تهران: دانشگاه تهران.
- خاوری، فضل‌الله (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶). **فن نثر در ادب پارسی**. ج ۱. تهران: زوار.
- خواند میر، غیاث‌الدین (۲۵۳۵). **دستور الوزرا**. تهران: اقبال.
- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴). **حقایق الاخبار ناصری**. تهران: زوار.
- دلیر، نیره (۱۳۹۳). «فرهنگ سیاسی و مبنای نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل‌اللهی» در: **مطالعات تاریخی فرهنگی**. ش ۲۰. تابستان. صص ۳۹-۵۹.
- راوندی، محمد (۱۳۶۴). **راحة الصدور وآية السرور**. تهران: امیر کبیر.
- **روزنامه دولتی**، ۲۰ رمضان ۱۲۸۴، ش ۶۱۳: ۸.
- **روزنامه ایران**، ۲۴ جمادی‌الثانی، ش ۲۹۰: ۱.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). **احسن التواریخ**. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- رویمر، ه.ر (۱۳۸۲). «آل جلایر، آل مظفر و سرداران» در: **تاریخ تیموریان به روایت کمبریج**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.

- زمچی اسفزاری، محمد (۱۳۳۸). *روضات الجنان فی اوصاف مدینه هرات*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساروی، محمد (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی*. تهران: امیرکبیر.
- ستوده، غلامرضا؛ نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر (۱۳۶۵). *تحمیدیه در ادب فارسی*. ج ۱. بی‌جا: جهاد دانشگاهی.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیوری، راجر (۱۳۸۴). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه*. تهران: سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.
- شعبانی عندیلی، عاقله (۱۳۹۳). «طبقات آسمان در ادب فارسی» در: *مجله رشد زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۱۱. پاییز. صص ۳۷-۳۹.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۲). *حکومت ناصری و گفتمان‌های نو*. تهران: هیرمند.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا*. تهران: کتابفروشی حافظ.
- فرزانه‌پور، حسین؛ عباسی، حبیب‌الله؛ نوروزی، حامد (۱۳۹۵). «بررسی تحول نظریه سیاسی در ایران از دوره ساسانی تا حمله مغول». طرح پژوهشی دانشگاه بیرجند.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۵). «دولت آخرالزمان: نمونه‌ای از تکاپوهای علمای شیعه برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت صفوی» در: *مجموعه مقالاتی در پاسداشت مقام علمی و فرهنگی تاریخی دکتر عبدالحسین نوایی*. به کوشش الهام ملک‌زاده. تهران: نوگل.
- فقهی، عبدالحسین؛ غفاری، محمدرضا (۱۳۹۰). «بررسی تطور خطابه در دوره جاهلی و صدر اسلام» در: *لسان مبین*. ش ۴. صص ۱۶۰-۱۸۲.
- قزوینی، بوداق منشی (۱۳۸۷). *جواهر الاخبار*. تهران: میراث مکتوب.
- قمی، نجم‌الدین (۱۳۶۳). *تاریخ الوزراء*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کاشانی، عبدالله (۱۳۸۴). *تاریخ اولجایتو*. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۳). *سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختانیان کرمان*. تهران: اساطیر.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تهران: اطلاعات.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۰). *ظفرنامه قسم الاسلامیه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مستوفی باقعی، محمد مفید (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*. تهران: اساطیر.
- معروف، غلامرضا (۱۳۸۹). «سنت ادبی آغازیه و گونه‌های آن در قرآن» در: *مشکوه*. ش ۱۰۹. صص ۲۹-۴۹.

- موسوی اصفهانی، محمد صادق (۱۳۶۳). **تاریخ گیتی‌گشا**. تهران: اقبال.
- ناجی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۹). **تاریخ و تاریخ‌نگاری**. تهران: نشر کتاب مرجع.
- نصیری، محمد ابراهیم (۱۳۷۳). **دستور شهریاران**. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نوری، محمد تقی (۱۳۸۶). **اشرف‌التواریخ**. تهران: میراث مکتوب.
- یزدی، علی (۱۳۸۷). **ظفرنامه**. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

References in English

- Aftashee Natanzi, Mahmoud. 1994. Neghavato al-asar fi Zekre Akhyar. Elmifarhangi, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Afzal al-Mulk, Gholam Hossein. 1982. Afzal al-Tawarikh. Publication of Iranian History, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Alizadeh Birjandi, Zahra. 2013. Hokomate Naseri wa Goftomanhaye no. Hirmand, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Amoli, Olia Allah. 1969. Tarikh Royan, Iran Culture Foundation, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Astarabadi, Mirza Mehdi Khan. Jahangoshaye Naderi. Society for the Appreciation of culturalworks and Dignitaries, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Bayani, Shirin. 2003. Mogholan wa Hokomate Ilkhanan dar Iran. Samt, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Dalir, Nayere, 2014, XML Political Culture and Theoretical Basis of Kingship and Sultanate Comparative Study on Farr-e Izadi (divine charisma) and zell-allah (shadow of God)". Cultural History Studies. No., 20. Summer. (In Persian) **(Journal)**
- Ebn Bazzaz. 1994. Safavata al-Safa. Mosaheh, Ardebil. (In Persian) **(Book)**
- Etemad al-Saltanah, Mohammad Hassan. 2019. Tarikh Montazeme Naseri. The World of Books, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Farahani Monfared, Mehdi. 2006. "Dolate Akheral-Zamani: Nemone az Takapohaye Ulama Shia baraye Mashroiati Bakhshidan be Hakemiyate Safavi": A collection of articles on the defense of the academic and cultural history of Dr. Abdul Hussein Navadi. Elham Malikzadeh. Nogle, Tehran. (In Persian) **(Journal)**
- Farzanehpour, Hossein, Abbasi, Habibollah, Norouzi, Hamed. 2016. "The study of the evolution of political theory in Iran from Sassanid to Mongol invasion". Research project at Birjand University. (In Persian) **(Book)**
- Fegghi, Abdolhossein; Ghaffari, Mohammad Reza. 2011. "Baresi Tatavore Khatabe dar Dore Jaheli wa Sadre Islam". Lessan Mobin. No., 4. (In Persian) **(Journal)**
- Ghaffari Ghazvini, Ghazi Ahmad. 1964. Tarikhe Jahanara. Hafez Bookstore, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Governmental Newspaper. 20 Ramadan 1284.No., 613: 8. (In Persian) **(Journal)**
- Hosseini Ghazvini, Sharaf al-Din. 2004. Al-Mujam fi Asare Moluke Al-ajam. Society for the Appreciation of culturalworks and Dignitaries, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Hosseini Qomi, Ahmed. 2004. Kholase Al-Tawarikh. Tehran University, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Hosseini, Mohammad Mirak. 2006. Riaz al-Fardous Khani. Dr. Mahmoud Afshar Foundation, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Iranian newspaper, 24 Jamadi al-Thani. No., 290: 1. (In Persian) **(Journal)**
- Iskandar Beg Munshi, Tārik- E 'ālamārā-ye 'Abbāsī. Amir Kabir, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Ja'fari, Ja'far. 2005. Tarikhe Yazd. Elmifarhangi, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Ja'farian, Rasool. 2012. Mahdiyane Doroghin. Science, Tehran. (In Persian) **(Book)**

- Ja'farian, Rasool. 2008. Tarikhe Tashau Dar Iran az Aghaz ta Tolo Dolate Safavi dar Iran. Science, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Jahangir Mirza. 2005. Tarikh no. Publishing Elm, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Janabadi, Mirzabeig. 1999. Rozata al-Safavieh. Dr. Mahmoud Afshar Foundation, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Kashani, Abdullah. 2005. Tarikhe Öljaitü, Scientific and Cultural, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Kermani, Naseruddin. 1984. Samat al-Ali Lelhadir al-Aliya: on the history of Kerman's Qara Khitai. Asatir, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Khatibi, Hossein. 1987. Fan Nasr dar Adab Farsi. Vol., 1. Zavar, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Khavari, Fazlullah. 2001. Tarikhe Zhulgharnein. Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Khormoji, Mohammad Ja'far. 1965. Haghayeghe Al-Akhbar Naseri. Zavar, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Khvandamir, Ghiyās ad-Dīn Muḥammad Khwāndamīr. 2535. Dastur Al-vozara. Iqbal, Tehran.
- Marashi, Zahir al-Din. 1966. Tarikh Gilan wa Deilamestan. Etela'at, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Maroof, Gholam Reza. 2010. "Sonate Adabi Aghaziye wa gonehaye An dar Qur'an". Mashkuh. No., 109. (In Persian) (**Journal**)
- Musavi Isfahani, Mohammad Sadiq. 1984. Tarikh Giti Gosha. Iqbal, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Mustawfi, Hamdallah. 2001. Tarikh-i guzida. Zafarnamah. Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Mustawfi, Bafeghi, Mohammad Mofid. 2006. Jame Mofidi. Asatir, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Naji, Mohammad Reza and others. 2010. Tarikh wa Tarikhnegari. Nashre Ketabe Marga, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Nasiri, Mohammad Ibrahim. 1994. Dastore Shhriyaran. Foundation Dr. Mahmoud Afshar, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Noori, Mohammad Taghi. 2007. Ashraf al-Tawarikh. Mirasemaktoob, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Qazvini, Budagh Monshi. 2008. Javaher Al-Akhbar. Mirasmaktoob, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Qomi, Najmddin. 1984. Tarikh Al-Vozara. Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ravandi, Mohammad. 1985. Rahat al-sudur wa-ayat al-surur. Amir Kabir, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Roemer, Hans Robert. 2003. "Aljalayer, Alemozafar wa Sarbedaran". In: History of the Timurid by Cambridge. Translated by Yaghob Azhand. Jami, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Rumlu, Hasan Beg. 1978. Ahsan Al-Tawarikh. Correcting Abdul Hussein Navadi. Babak, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Samarghandi, Abdul Razzaq. 2004. Matla Al- Saidin wa Magma Al- Bahrain. Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Saravi, Mohammad. 1992. Tarikhe Mohammadi. Amir Kabir, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Savory, Roger. 2005. Iran under the Safavids. Translated by Kambiz Azizi. Central, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Shabani Andabili, Aqlai. 2014. "Tabaghate Aseman dar Adabe Farsi" in: Persian Language and Literature Development Magazine. No., 111. (In Persian) (**Journal**)
- Shami, Nizam al-Din. 1984. Zafarnameh. Bamdad Publishing Book, Tehran. (In Persian) (**Book**)

- Sotoudeh , Gholamreza; Najafzadeh Barroosh, Mohammad Bagher. 1986. Tahmidiye dar Adab Farsi. Vol., 1. Jihad Daneshgahi, Bija. (In Persian) **(Book)**
- Yazdi , Ali. 2008. Zafarnameh. Library Library, Museum and Document Center of Iran Parliament, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Zamchi Esfazari, Mohammad. 1959. Rawzat al-Jannan Fi Osafe Madina Harat. Tehran University Press, Tehran. (In Persian) **(Book)**



The Effects of Social, Political, and Cultural Factors on Tahmidieh (Praising Allah Statements) Presented in Literatures of the History of Islamic Iran¹

Zahra Alizadeh Birjandi²
Somayeh Poursoltani³

Received: 2018/08/17

Accepted: 2018/10/31

Abstract

In the first part of introduction in the literatures of the history of Islamic Iran, Tahmidiehs (praising Allah statements) can be seen that are similar in shape and structure, meanwhile there are some differences are in their contents. These differences are made by various factors. This paper aims to consider the reasons why differences are there in contents, descriptions and interpretations used in Tahmidiehs presented in the literature of the history of Islamic Iran. To explain these differences, some factors, namely religious policies of governors, common religious beliefs and their impacts on the writing methods of Tahmidieh are considered.

The results of this study show that Tahmidiehs are under the effect of the theoretical foundations of governments, cultural-social status, and generally discursive space related to the time they are written.

Keywords: Tahmidieh (praising Allah statements), Islamic Iran, Historical literatures.

1. DOI: 10.22051/hph.2019.24511.1321

2. Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University (Corresponding Author).
Zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir

3. MA in History. s.poursoltani82@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507